



رهائی

سال اول شماره ۸
سه شنبه ۲۴ مهرماه ۱۳۵۸
تک شماره ۱۰ ریال

در این شماره :

شوراها و ولایت فقیه کردستان و دموکراسی حمله پاسداران به کارگران آقای بهشتی کیست

شوراها یا ولایت فقیه

" رهبران " باید خرسند باشند که می‌توانند در حیطه "امور مربوط به خود" مثل تعیین محل مستراح " کارگری " کارخانه (و نه مستراح کارفرمایان) و انواع آن مورد مشورت قرار گیرند . ولی حاشا که نکنند در همین حیطه نیز فراموش کنند که رای " مشورتی " دارند یعنی می‌توانند " پیشنهاد " دهند . واگر مدیر تشخیص داد که فاضلاب این چاه مزاحم فاضلاب چاه مدیریت نیست احتمالاً با آن موافقت خواهد فرمود . عدالت‌آز این بهتر ممکن نیست خاصه آنکه عدل

علمای اعظم را در فقدان نمایندهای تلویزیونی بمنظور سرکرمی " عوام کالانعام " در معرض مشاهده قرار داده است ، در یک سری مباحثات عالمانه و راه‌دانه که بنایش بر ریاست و آجرهایش را بلوک قدرت میسازد ، برای جاودانی کردن قدرت روحانیت و فریب‌توده مسحور ، پدیده کوسه ریش‌پهن و یا ولایت فقیسه شورائی (۱) را تصویب فرموده . از این پس مدیران و کارفرمایان خرسندند که استثمارشان غسل تعمید یافته و ادامه پذیر شده است و کارگران نیز بزعم

هرگاه که ارتجاع دایه مهربان‌تر از مادر شود ، بدون تردید آبی برای خلق اله پخته است که بقول آخوندهای با اشتها یک وجب روغن رویش بسته است . تصویب ولایت فقیه همزمان با سروصدای عوام‌فریبانه در مورد ضرورت تشکیل شوراها تحیر همه را برانگیخت - همه بجز آنهایی که ماهیت رژیم را خوب می‌شناسند و نیز آنهایی که نه فهمیده‌اند ولایت فقیه چیست و نه میدانند شبورا کدامست . مجلس خیرگان (۲) که انسان های عهد عتیق را دستچین کرده و ماهیت

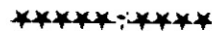
اسلامی هم نامیده شود.

واقعیت آنست که تر شورائی آقایان همان تر خودگردانی (اتوزسیون) مبتذل سرمایه داران غربی است که جا داشت در کنار مواد قبلی انقلاب سفید ماننند "سهیم کردن کارگران در سود کارخانه ها" و نظائر آن بند بیستم انقلاب سفید را بسازد ، و تردیدی نیست که اگر عصر سلطنت آریامهر دوام میافت این ماده "انقلابی" هم تاکنون تصویب شده بود و امروز نیازی به مصوبه مجلس خبرگان نبوداشتم و لازم نبود که یک طرح فرنگی با صد نوع بزرگ ، " اسلامی ونه شرقی ونه غربی " جا زده شود ولی دم خروس را از زیر گمای آقایان بنمایش بگذارد .

سرمایه داری برای فریب توده ها هر نوع شعاری را میتواند پذیرا شود به یک شرط و آن اینکه بتواند شعار را از محتوای اصلی اش تهی کرده و آنرا به عملی برای تشدید استثمار تبدیل کند . خود گردانی در اصل بمعنای کنترل تولید کنندگان بر پروسه تولید و سرنوشت محصول است . یعنی کسی از مافوق تولید کننده با و دستور ندهد که چگونه تولید کند و با آن چکار کند . کسی که نیروی کارش را صرف ساختن محصولی میکند آقا و ارباب آن محصول باشد ونه اینکه محبوس باشد که آنرا تحویل دزدی بنام سرمایه دار دهد و نداند که چرا تولید کسب و سرنوشت محصولش چه شد . در یک کلام یک واحد تولیدی خودگردان باشد ، آقا و ارباب و مجتهد و فقیه نداشته باشد . عده ای انسان خود تصمیم میگیرند که نیروی کار خود را چگونه بکار اندازند و نیازی به آقا با نسر و معمم ندارند .

اما سرمایه داری همین مفهوم را امروزه بصورتی در آورده است که در آن خودکارگر باز چه گردانندگی دیگران است . در " خودگردانی" سرمایه داری کارگران بصورت انسانهای نابالغ و کودکان تحمیق شده متصورا دل با ن خوش میدارند که در عین اجرای تصمیمات و طرح های سرمایه دار ، دراموری که به تریش قبای کسی بر نخورد ، " آزاد" باشند فی الغل نحوه مرخصی هایشان را بین خود تنظیم کنند ، نحوه رفتنشان را به

کافه تریا معین کنند و خاطی اشتباهات جزئی را " خودشان " تنبیه نمایند . سرمایه دار تصمیم گرفته است دویا سه هفته مرخصی برای کارگران مجاز است ، حال خود شما کارگران محترم " خسود گردانی" کنید و آنرا میان خود تنظیم نمائید . سرمایه دار تشخیص داده است حق نیم ساعت صرف غذا دارید ، حال شیفت را خود شما کارگران عزیز و مستضعف (که البته مستضعف بودن باعث افتخار شماست) تعیین کنید . در ضمن اگر پیشنهاداتی داشتید که به انباشت سرمایه من کارفرما لطمه ای وارد نکند ، ممکن است از سر لطف و بخاطر رضای خدا با شما موافقت کنم ولی زنهار اعتصاب نکنید که اعتماد در جمهوری اسلامی (بخشید در نظام سرمایه داری) مکروه و ممنوع است . تکفیر خواهید شد و شما کمونیست آمریکائی خواهیم گفت . که مگر نشنیده اید امام گفته است شما اصلا در عمرتان مبارزه نکرده اید ؟ پس ساکت باشید و گرنه ساکتان خواهیم کرد . اگر خیر خود را میخواهید وحدت کلمه را حفظ کنید وهمه با هم فریاد میزنیم : زنده باد شوراهای اسلامی .



بحث شورا و حکومت شورائی و نیسز مسائلی چون ولایت فقیه و حاکمیت روحانیت بر مقدرات جامعه هم اکنون از بحث انگیزترین مسائل جامعه ما گشته است . این بحث البته از نظر کمونیستها موضوع بدیع و تازه ای نیست چه گذشته جنبش کارگری جهان و پراتیک جنبش کمونیستی بطور خاص نظرات روشنی در مورد چگونگی حاکمیت کارگران و زحمتکشان از طریق شوراهای و اساسا تئوری دولت از نقطه نظر مارکسیسم دارد ، تازگی مسئله در شرایط کنونی جامعه ما از اینجاست که سه دو موضوع متضاد شوراها و ولایت فقیه بطور عجیبی درهم شده و از جانب قدرتمندان فعلی کوشش میشود که با یک شگرد " شرعی" تلفیق فریبی را بین آنها بوجود آور د تا هم خاطر روحانیت از ادامه حاکمیت

خود در آینده راحت باشد وهم توده ها تحت این تصور وتوهم که همه چیز در جهت شورا و حاکمیت آنها است تحمیق شوند ، نگاهی به مصوبات ضدونقیسبی مجلس خبرگان و نظقها و خطابه های سردمداران حکومت فعلی اعم از روحانی و غیر روحانی در مورد شورا و ولایت فقیه بخوبی از ماهیت واقعی برنامه هائی که رژیم در پیش دارد ، پرده برمیدارد .

ما در این نوشته قصد برخورد به تر ولایت فقیه که چند سال پیش توسط آیت اله خمینی طرح و مادر شماره ؛ رهائی بدان پاسخ گفتیم را نداریم . مصوبات مجلس خبرگان در این مورد نیز دقیقا انعکاس دهنده همان تر آقای خمینی است و مسئله بطور کلی روشن است . ذکر این نکته در اینجا از این نظر ضروری است که ولایت فقیه و یا حکومت زعمای روحانیت در تضاد اساسی با

نظام و حکومت شورائی است چون اولی در نهاد خود حاکمیت هیرارشی مذهبی و سلسله مراتب از صدر تا ذیل را در بر دارد اما در حکومت شورائی درست برعکس آن اراده توده ها در پائین تعیین کننده راستا و محتوای حرکت جامعه است ، در ولایت فقیه نظرا ولی الامر (امام ، مجتهد ، فقیه و ...) تعیین کننده است در صورتیکه در حکومت شورا اراده و نظر توده ها تعیین کننده میباشد .

در اینجا باید دید که منظور دولتمداران فعلی جمهوری اسلامی از طرح مسئله شوراها چیست و آنها چه برداشتی از این مقوله دارند . آیا طرح مسئله مشورت کردن با مقوله شورا یکی است ؟ آیا شورا بدین دلیل امر صواب و مثبتی است که در نهاد خود حالت مشورت و مشاوره را در بردارد ؟ البته هرگونه پاسخ بایی در این موارد از طرف سلسله مراتب روحانیت به دلیل درهم گوئی و تناقض گوئی های مغرط آنها غیر ممکن است . آنها خود برداشت روشن و صریحی در این مورد ندارند به خصوص اینکه مسئله شورا را همسواره در کنار مسئله ولایت فقیه طرح نموده و معتقد به وجود هیچگونه تعارض بین این دو مقوله نیستند . اما به هر صورت

میتوان از لایبای اشارات و گفته های گردانندگان حکومت کنونی ایران به منظور واقعی آن بی برد. رهبران رژیم با حرکت از این اصل که باید در کارها با دیگران مشورت کرد و با استناد به دوآیه از قرآن "امرهم شوری بینهم" و "شاوهم فی الامر" به این نتیجه میرسند که شوراها ضرورت دارد. لیکن برداشت آنها از این مقوله نه یک برداشت علمی از مسئله (شورا به مفهوم مجموعه نهادهای جامعه که بیگان اراده توده ها در امر قانونگذاری، تصمیم گیری و اجرائی است) بلکه دقیقاً به عنوان ارگانهای صرف مشورتی در خدمت مراجع تصمیم گیرنده که مافوق سلسله مراتب جامعه و در رأس هیئراتی دولتی قرار دارند میباشد. واضح است که چنین "شوراهائی" به هیچ وجه قدرت و اختیاراتی بیشتر از حد مشاوره و طرح پیشنهادات مختلف برای جریانهای مافوق را نخواهند داشت و از این رو نیز نمیتوانند ارگانهای قدرت بوده ها باشند. تا زمانی که شوراها به ارگانهای قانونگذاراننده و اجرائی و در یک کلام به ارگان تصمیم گیرنده، جامعه تبدیل نشوند نمیتوان از حاکمیت توده ها بر مقدرات خویش سخن گفت.

مهندس بازرگان در نطق معروف خود پیرامون ضرورت تشکیل شوراها با استناد به توصیه قرآن میگوید:

"اینجا دستور به بینمردان میدهد تا ورهم فی الامر، در امر و اداره و امور و دستگاه با اینها، همین مردم که حتی مردم ضعیفی هم هستند، مردم نفهمی هم هستند، با اینها مشاوره کن. پشت سرش این دستور تکمیلی میآید (فی ادا اعظمت توکل علی الم) یعنی مشورت باید بکنی ولی تصمیم گیری با تو است و وقتی تصمیم گرفتی، دیگری دغدغه و بی تردید برویہ جلو و توکل کن به خدا که کاری یا عقل و درایت و حسن نیت خودت و با مشورت با مردم صورت گرفته و به تصمیم نهائی قاطعانه منتهی شده."

در اینجا بازرگان به روشنی درک اسلامی شورا را عنوان مینماید. بزعم این درک رهبر جامعه (فقیه، مرجع تقلید، مجتهد و...) در امور با مردم مشورت مینماید - یعنی که توده مردم رل مشورتی را بازی میکنند - لیکن تصمیم گیری نهائی با اوست که باید بدون دغدغه و تردید به مرحله اجرا درآید. این درک از شورا ما را بیشتر بیاد انواع مجالس مشورتی که در طول تاریخ مدون بشریت کراراً دیده شده می اندازد. همیشه حتی در زمان پادشاهان مستبد نیز امرشاوره وجود داشته است کورش و داریوش نیز با افراد خود مشورت مینمودند - تزار روس نیز به ندای مجلس مشورتی گوش میداد، حتی در دربار محمد رضا شاه منقور نیز امر مشاوره رایج بود اما سؤال اساسی اینجاست که تصمیم نهائی متعلق به چه کسی بوده، به توده مردم یا حاکم وقت، اعم از شرعی و یا غیر شرعی آن. برای روشن شدن بیشتر مسئله مورد ارتش رادر نظر میگیریم. ارتش یکی از نهاد های جامعه طبقاتی است که حاکمیت سلسله مراتبی و هیرارشیکی و سیستم رده بندی از صدر تا ذیل در آن بیشتر از هر ارگان دیگر جامعه مشهود است. این دستگاه را میتوان به یک هرم تشبیه کرد که مرکز یعنی فرماندهی در رأس قرار گرفته و توده سربازان در مقاطع پائینی هرم متمرکز میباشند. در بین این دو به مقاطع بینابینی که دربرگیرنده افسران و درجه داران با ترتیب درجه قرار گرفته اند - سر میخوریم. البته ارتباط بین سلسله مراتب وجود دارد، لیکن وجود خود سلسله مراتب اطاعت و پیروی مراتب مادون از مافوق را الزام آور میسازد. عبارت دیگر در عین وجود ارتباط میان سلسله مراتب امر فرماندهی بر سلسله مراتب مادون نژم الاجرا است و چون و چرائی در آن نمیتواند باشد. و اما این طرح چگونه در ارتش جمهوری اسلامی پیاده میشود؟ مصطفی چمران وزیر دفاع رژیم کنونی ایران در توضیح چگونگی پیاده شدن نظم

شورائی در ارتش میگوید:

"شورا به صورت یک اصل مسلم یک نقش مشورتی خواهد داشت و افکار و خواستها و پیشنهادها را به فرماندهی میدهد و فرماندهی نیز به آنها توجه خواهد کرد و بر مبنای ضرورتها و احتیاجات از آنها استفاده خواهد کرد ولی البته ملزم به اجرای صد در صد آن پیشنهادها نخواهد بود. مرکزیت یعنی فرماندهی از فوق. هنگامیکه فرمان از فوق صادر شد، تمام افراد زیر دست بطور اجبار باید اوامر فرمانده را به موقع اجرا بگذارند و دموکراسی به این معناست که افراد حتی در قاعده قادر باشند خواستها و نظریات خود را به بالا (فرمان دهی) برسانند. مسئله مرکزیت در دین اسلام بصورت مرجعیت ظهور میکند و در ارتش بصورت فرماندهی و مسئله دموکراسی در شکل شوراها تجلی میکند."

بنابراین در ارتش نیز طرح شوراها ی اسلامی جز به مثابه ارگان مشورت کننده نیست چون به زعم آقای چمران فرماندهی در ارتش همچون مرجعیت در جامعه یک مرکزیت مطلق است که صرفاً با شورای سربازان و یاشورای مردم به مشورت خواهد نشست. اما تصمیم گیری نهائی با او است. در حالیکه از نظر علمی شوراها آنچنان ارگانهای هستند که نه تنها نیازی به مراکز فرماندهی، مرجعیت شخصیت و غیره ندارند بلکه خود حاکم بر همه شئون جامعه بوده و در واقع مرکز و نبض همه تصمیم گیریها هستند. ارتشی که طبقه بندی بورژوائی در آن محفوظ مانده و سلسله مراتب هیرارشیکی حاکم بر تصمیم گیریها و امور اجرائی آن است هیچ وجه اشتراکی با ارتشی که بر اساس نظام شورائی سازمان داده شده ندارد. طرح شورا در "ارتش جمهوری اسلامی" ارتشی که ماهیتاً با ارتش محمد رضا شاه ی متفاوت نیست. همان طرح بورژوائی ارتش سلسله

مراثی است که تاکنون بارها و بارها از طرف رهبران رژیم فعلی تکرار شده و امروز نیز بعنوان شعار اصلی مورد استفاده صاحب منصبان ارتش قرار می گیرد. در این مورد خود آیت الله خمینی تصریح می کند که:

"قوای انتظامی ما امروز از ما هستند و باید ملت از آنها پشتیبانی کند و باید بین خود قوای انتظامی برادری و وحدت باشد و باید سلسله مراتب را حفظ کند. اگر ارتش سلسله مراتب را حفظ نکند گسسته خواهد شد. این خیانت است بر اسلام و خیانت است بر مملکت اسلامی."

سخنرانی در اجتماع پیرسل هوانیروز (تاء کید از ماست).

آقای خمینی تا بدانجا طاعت از سلسله مراتب را در ارتش با اهمیت تلقی می کند که سربچی از آن برای مسلمانان خیانت به اسلام و خیانت به مملکت می شمارد. حال چگونه می توان نظام سلسله مراتبی - هیرارشیک - را منطبق با نظام شورائی دانست مطلبی است که باید از خود این زعماء و رهبران سؤال کرد. نکته دیگری که در ارتباط

با مسئله شوراها از جانب رژیم فعلی قابل ذکر است مسئله ترکیب درونی شوراها است. رهبران رژیم کنونی از شورا، شورای مسلمانان را برداشت می کنند. شورائی که از افراد مسلمان و معتقد به جمهوری اسلامی تشکیل شده باشد و حال آنکه اصولاً لحاظ مفهوم واقعی شوراها آنچنان ارگانهای تسویه ای هستند که بخاطر همین خصوصیت توده ای بودنشان و اینکه توده ها اعم از کارگر و دهقان و کارمند و معلم در کارخانه و مزرعه و اداره و مدرسه در محل کار و بطور مستقیم اساس بنیادی شورا را پی ریزی می کنند، نمیتوان معیارهای ایدئولوژیک را شرط شرکت آنها در این شورا قرار داد. اگر شوراها قرار باشد در برگیرنده توده ها علی الخصوص توده رحمتکش باشد، آنگاه نمیتوان معتقدات مذهبی را معیار قرار داد و مثلاً کارگر مسلمان را واجد شرایط برای شرکت در شورا و کارگرمسیحی را فاقد شرایط

لزام برای شرکت در شورای کارگران دانست. قائل شدن به چنین ضوابطی اصولاً شوراران را هر گونه محتوای توده ای تهی نموده و آنرا ملعبه دست گروهی علیه گروهی دیگر می کند. بطرح شورائی که دولت اخیراً تهیه کرده یکی از شرایط انتخاب شوندهگان در شوراها را چنین می خوانیم "اعلام وفاداری به جمهوری اسلامی" و یا بنا به اظهار چمران وزیر دفاع:

"هر کس نباید داخل شورا شود و بنام شورا صحبت کند. باید کسانی انتخاب شوند که روابط و ضوابط و معیارهای حکومت اسلامی ایران را بپذیرند و باید به آن معیارهای سه گانه که قبلاً شرح دادم (اعتقاد به استقلال و تمامیت ارضی، اعتقاد به انقلاب اسلامی، حاکمیت دولت بر موء سات آن)، ایمان داشته باشند."

و اما هدف از تشکیل شوراها به رسم رهبران دولت چیست. مهندس بازرگان در دستورالعمل معروف خود به کارکنان دولت چنین اظهار میکند:

"هدف از تشکیل شوراها ایجاد تفاهم و همکاری بیشتر بین کارکنان و مدیریت در جهت پیشرفت مطلوب کارکنان و موء سه برای خدمت هر چه بیشتر به جامعه و با رعایت حقوق حقه کارمندان میباشد." (تاء کید از ماست) این طرح که شامل همه موء سات دولتی اعم از کارخانجات، ادارات و غیره است بر اساس قبول تعیین مدیریت و مسئولین دولتی اعم از وزراء، رؤساء ادارات مدیران کارخانجات دولتی و غیره از بالا بوجود آمده و چنانکه در مقدمه آن می خوانیم هدف از تشکیل شوراها را "ایجاد تفاهم و همکاری بین کارکنان و مدیریت" میدانند. عین همین ضوابط را در آئین نامه تشکیل شورا های شهر، ده، شهرستان و استان ملاحظه مینمائیم. بدین ترتیب که فرمانداران و استانداران علیرغم وجود شورا های شهر و استان از بالا توسط وزارت کشور انتخاب شده و نقش این منتخبین ایجاد تفاهم با شورا های شهرها و استانها

می باشد و خود اختیارات این شورا های شهر و استان فقط در موارد جزئی که با تصمیمات فرمانداران و استانداران و وزارت کشور مغایرت نداشته باشد قابل تصورات است. چنانکه ملاحظه میشود در همه این موارد از دوائر موء سات و کارخانجات دولتی گرفته تا شهرها و استانها و تارتش و سایر نیروهای انتظامی، اصل حاکمیت از بالا بسر مقدرات و شئون هر یک از این ارکان و آحاد جامعه حکم فرماست. در همه این موارد مدیریت، رهبری، فرماندهی از بالا راء س هم - تعیین شده و شوراها با آن ترکیب و کیفیتی که ذکر شد هیچ نقشی در انتخاب این رهبری ندارند. در جمیع این حالات شوراها به مثابه مقاطع پائینی این هرم تنها نقش مشورتی و مشاوره با ارکان بالاتر را ایفا نموده و تصمیم گیری نهائی با ارکانهای بالاتر است. عبارات دیگر بر طبق درک رهبران روحانی و غیره روحانی دولت ایران، شوراها جز ارگان های سازش توده با مافوق، مدیر و صاحب کارخانه و زعیم شهر و استان نیستند. و جز این نیز انتظاری از این "رهبران" نمیتواند باشد. این ویژگیهای سه اصطلاح شورا های جامعه اسلامی البته در انطباق کامل با نظام طبقاتی موجود ایران قرار داشته و هیچ گونه تعارضی با سیستم سرمایه داری جامعه ما ندارد. سیستم اقتصادی جمهوری اسلامی زمانیکه بر اساس قبول اصل مالکیت خصوصی و برائیل تولید بنا شده و بقبول بازرگان "شوراها را با توجه به اصل مالکیت مشروع و مشروط" بنا می نهد، چگونه میتواند علیرغم همه داد و فغان و فریادهای عوام فریبانه رهبران، بنای استعمار را واژگون سازد. زمانیکه شورا به منظور ایجاد "تفاهم" و همکاری هر چه بیشتر بین مدیر و کارمند، سرمایه دار و کارگر، مالک و زارع، رئیس و مرئوس و ... بنا شود چگونه میتواند از نسایبودی نظام طبقاتی و حاکمیت استعمارگران سخن گفت. چنین شورائی چیزی جز عنوانی عوام فریبانه بریک توطئه ارتجاعی بمنظور تحمیق توده ها نیست.

کردستان و دمکراسی

اکنون نزدیک به دو ماه از جنگ نابرابر در کردستان میگذرد. در این فاصله صدها تن از بهترین فرزندان راستین و متعهد میهن مان در خون خویش غلطیدند.

بسیح هزاران تن پاسدار ارتباط مختلف کشور و چندین لشکر از ارتش و نیروی هوایی فرمان خمینی جهت سرکوب مبارزات بحق خلق کرد، نشان خاتمه تعارضات درونی قدرت حاکم در مورد کردستان، بنفع حاکمیت کامل انحصار طلبان بود. ارتش که تا قبل از لشکر کشی به کردستان با حفت به کوشه‌ای خربده بود و به دنبال فرصت و رخصتی برای تجدید موقعیت خود کمین کرده بود، با توطئه همین انحصار طلبان دوباره غسل تعمید یافت و بجنه بازگشت، بازگشتی که اینبار "ملتخواه" نفر تحمیق شده توسط رسانه‌های گروهی و "غصب" شده توسط انحصار طلبان، با "فریاد" آنها میطلبیدند. محاسبه‌های ساختگی و عوامفریبانه صدا و سیمای قطب زاده با "ملت غیور مسلمان" که از توطئه دمکراتها خشم آمده بودند، کرچه خاطره بسیاری از شگردهای آریا مهری را در اذهان زنده میساخت، ولی مانع از آن نشد که روند اعاده حیثیت ارتش "شاهنشاهی" تسریع شود و ارتش با همه کیفیت سرکوبگرش بدست مرتجعین انحصار طلب بیفتد. آشکاراست که در این بازی قدرت برنده کسی است که سلاح در دست اوست. ارتش راهمین انحصار طلبان در اختیار گرفتند و آنرا قیضه کردند. زلی تا اینجا دست روروده‌ی بازی است. همه این حرکات بر آشکار قیضه است. تجربه همین دو ماه کافیست که دریافت شود، آنچه که در پشت پرده میگذرد، و آنچه که نیت کردستاندگان صحنه از این توطئه است، نه محدودیه کردستان و مبارزات خلق کرد می‌شود و نه

حضور ارتش برگ برنده نهائی در دست همه انحصار طلبان است.

از مورد دوم، یعنی ورود مجدد ارتش در صحنه تعارضات داخلی شروع کنیم. این درست است که انحصار طلبان و مرتجعین با چنین توطئه ننگینی که بسیج هیستریک توده‌های ناآگاه مردم علیه خلق کرد و آزادیخواهان ستون اصلی آنها تشکیل میداد، توانستند از ارتش اعاده حیثیت کنند و از آن بعنوان بقوای قهریه خود در سرکوب خلق کرد استفاده نمایند و باز درست است که در ترمیم کابینه آقای بازرگان، دکتر چمران بعنوان یکی از مهره‌های اصلی انحصار طلبان عهده‌دار پست وزارت دفاع گردید لکن همه اینها یکسوی قضیه است. سوی دیگر که بدلیل حمق و یکسونگری برخی از انحصار طلبان ناخوانده باقی مانده است، رشته‌های مرئی و نامرئی و لسی تعیین کننده‌ای است که ارتش را نه به "جمهوری اسلامی" انحصار طلبان بلکه به امپریالیسم وابسته ساخته است. وجود همین رشته‌های ارتباطی تعیین کننده، سیاست کلی ارتش را بر این اساسه حیثیت تعیین خواهد کرد.

نگاهی به وقایعی که در این دو ماه در کردستان میگذرد نشان میدهد که ارتش وابسته با امپریالیسم، فقط در کمین فرصت بود تا بار دیگر نقشش ارتجاعی و ضد مردمی خود را یک تنه ایفا نماید. امپریالیسم اگر بخواهد منافع خود را بدون دغدغه در ایران و در سطح منطقه تامین نماید، باید ارتش را به عنوان نیروی عمده سرکوبگر و بعنوان بازوی مسلح خود، در کنترل داشته باشد. وجود نیروهای سرکوبگر دیگر مانند سپاه پاسداران، کرچه امروز عمدتاً در جهت اهداف و نیات ضد مردمی آنان گام برمیدارند، لکن در دید نهائسی نیروی چندان قابل اعتمادی برای

امپریالیسم شمار نمی‌آیند. کارایان به فتوایی بسته است. فتوایی که نه از سر تعقل، بلکه از دایره بر تلاطم و پر نوسان خرده بورژوازی سنت‌گرا و بی کفایت به بیرون پرتاب میشود. از اینرو ارتش باید تنها نیروی قهر ارتجاع شمار آید تا بتوان از آن در جهت منافع غارتگرانه امپریالیسم و در خدمت سرکوب هر حرکتی که منافع سرمایه داری را بخطر افکند، استفاده کرد. تناقضات و اختلافات ارتش و سپاه پاسداران انقزب در کردستان - که در مواردی حتی بروی یکدیگر آتش گشوده‌اند - مبین همین امر است. کوشش ارتش برای تحت کنترل در آوردن سپاه پاسداران و مقاومت اینان در مقابل ارتش و لاجرم عدم هماهنگی و تجانس که انتظار آن میرفت، نشان میدهد که ارتش در صدد است که بی لیاقتی و بی کفایتی نظامی پاسداران را علم بکه تازی خود نماید تا پس از تثبیت موقعیت خود و از هم پاشیدن سپاه پاسداران، خود بار دیگر سرکوب را با دستی بار و در ابعادی گسترده تر آغاز نماید. ناگفته نماند که همه اینها بیان کننده سیاست کلی امپریالیسم در رابطه با بازسازی ارتش است. و بر واضح است که این بمعنی آن نیست که اکنون ارتش دخالتی در سرکوب مبارزات خلق کرد ندارد. بر عکس، ارتش علاوه بر آنکه خود فعالانه در سرکوب شرکت دارد، با پیگیری این سیاست میکوشد که پهنه عمل خود را گسترده‌تر سازد و از این طریق، کنترل مراکز قدرت را بدست گیرد. زمینسه سازی میکند تا بعنوان عاملی غیر قابل چشم پوشی در عرصه معادلات اجتماعی مقابل قدرت مرکزی عرض اندام نماید و بعنوان یک پای مستقل و تعیین کننده و شریک تصمیم گیری‌ها شود. (در این مورد رجوع کنید به اظهارات برخی از

پاسداران پس از جنگ اخیر در سردهنه برخی از اینان در مصاحبه با مطبوعات از عدم همکاری ارتش با پاسداران (نوه) کنید ارتش با پاسداران همکاری نمی‌کند و این بمعنی آن نیست که خود در سرکوب خلق کرد شرکت نمی‌کند (گله می‌کنند و عده‌ای از آنان نیز در مقابل پزشکی قانونی، هنگام تشییع جنازه پاسداران، از فرمانده نیروی زمینی - که از جلدان بی رحم شاه در سرکوب مباررات مردم قبل از بهمن ۵۷ است - وقتی به بیسیم و تقاضای کمک پاسداران ننهاده است به حاج احمد خمینی شکایت می‌کنند)

اما نیمه دوم و آن روی سکه، از اهمیت بیشتری برخوردار است. مسئله کردستان، از دیدگاه هیئت حاکمه، بر خلاف برخی از تحلیل‌هایی که تا کنون ارائه گشته است به تنهایی و بخودی خود مسئله خود مختاری کردستان نبود سلسله وقایعی که پس از حمله به کردستان اتفاق افتاد نیت واقعی رژیم را عریان ساخت. نشان داد که تمایلات قدرت جویی و انحصار طلبی، امان از کردانندگان رژیم گرفته است. رژیمی که سرنوشت میلیونها انسان را بدست عده‌ای "خیره" - که درجه ذکاوتشان از به لطف صدا و سیمای "جمهوری اسلامی" بر همگان عیان گشته است - سپرده است، رژیمی که هیچ سخن دیگری را بجز کذب افربا و نزدیکیان "حزب فرا گیرنده جمهوری اسلامی" نمی شنود و بازخوره رژیمی که اختیار زندگی و مرگ همه را در اختیار مشتبی مرتجع معلوم الحساب نهاده است، مخالفتش با خود مختاری خلق کرد، بیان کننده، مخالفتش با آزادی انسانها و رهائی آنان از یوغ ستم و حکومت مردم بر مردم است از اینروست که همزمان با حمله به کردستان، به همه نیروهای مترقی و آزادیخواه و مراکز تجمع زحمتکشان و نیروهای طرفدار آنان یورش خود را آغاز می‌کند. و می‌بینیم که درست پس از وقایع کردستان، رژیم هتاکي خود را علیه انقلابیون و آزادیخواهان تشدید می‌کند و شرایطی را بوجود می‌آورد که جز عده‌ای اهل باد و مشتبی

فرصت طلب که در هر حال بودو نبودشان یکی است و از اینرو قابل تحمل اند، کسی امکان حرکت وسیع و تبلیغ و ترویج نداشته باشد.

بنا بر این مخالفت چنین رژیمی با خود مختاری کردستان، ابعاد بسیار وسیعتر دارد. خود مختاری کردستان برای قدرت حاکم فعلی بهائشی به سنگینی صرف نظر کردن از اصل ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی "در پی می‌دارد که دند ناف انحصار طلبی آنان است. چرا که خود مختاری در اساس با اصل "ولایت فقیه" که تمامی سرنوشت توده ها را بدست فقها میگذارد، در تناقض است.

در سیستمی که جامعه را به اکثریت بی‌توان بخورد و نابالغ و بی شعور و اقلیتی آگاه و صاحب نظر و عالم تقسیم میکند و زجرم همین عده اندک ولی "عالم"، باید اکثریت قریب با اتفاق توده های فاقد شعور را رهبری کرد، و قیم آنان گردند، خود مختاری و شرکت مردم در تعیین مصالح و نیاهای خود دیگر محلی از اعراب ندارد و بدینگر سخن بقول آقای مهدی بازرگان، درنطق تلویزیونی‌شان راجع به شوراها، "هرج و مرج" میشود و سنگ روی سنگ بند نمی‌شود.

مسئله خود مختاری در کردستان از اینرو نمی‌تواند مورد قبول چنین رژیمی شود که اصل ولایت فقیه را می‌پذیرد و پیشیزی برای توده ها ارزش قائل نیست. خود مختاری پذیرفته شدنی نیست، زیرا چنین بدعتی هرم حاکمیت آنان را در سطح جامعه فرو میریزد و در نقاطی نیز که حتی مسئله ملی مطرح نیست، چنین بدعتی میتواند سرمشقی برای بسط دموکراسی و روابط فیما بین انسانها شود، که این هیچ قرابتی با اهدافی که قدرت انحصاری حاکم تعقیب میکند ندارد.

از اینرو دفاع از مبارزات خلق کرد، و شرکت در نبرد آنان برای آزادی دموکراسی، وظیفه همه آزادیخواهان و نیروهای انقلابی است. باید دریافت آنچه در کردستان میگذرد محدود به

آقای بهشتی ۵۵۵ (بقیه از صفحه ۸)

آیا بخاطر دارید که در سال ۱۹۶۲ که به هامبورگ آمد بنا به تقاضای شهردار هامبورگ قصد داشتید از شاه در مسجد پذیرائی کنید اما زیر فشار دانشجویان مسلمان مبارز از هامبورگ گریختید و به مسافرت ۱۰۰ روزه رفتید برای آنکه به شاه پاسخ "نه" ندهید؟.....

آیا بیاد دارید وقتی که میخواستید به ایران باز گردید با هیچ گونه توضیحی در آخرین نشست اتحادیه گفتید که من باید باز گردم (این مسائل چه بودند؟) اگر انرور صلاح نبود بگوئید امروز که دیگر قدرت و تریبون دست خودتان است لطفا جواب بدهید، آیا ما موریت شما تمام شده بود؟ - شما طی سالیهای اقامتان در اروپا در اشرافی

کردستان نمیشود و دارای جوهری به گستردگی و وسعت آزادی است. هرگونه اهمال و تعلل در امر کمک به خلق دلبر کرد و دفاع از مبارزات آنان، تحت هر لوا و هر توجیهی کمک به استبداد و دیکتاتوری فردی است. هم اکنون قدرت حاکم به یمن مقاومت و مبارزه خلق طلبانه خلق کرد، علیرغم پندارهای احمقانه‌اش، در ورطه هولناکی از شکست و ناکامی سقوط کرده است و از آنجا که

در همین زمان کوتاه که در حد انتظارش نبود دریافته است که ادامه جنگی چنین کور و گسترده جز شکست و نتیجه ای بدنیال ندارد، میکوشد تا آهسته آهسته دوباره "راه حل سیاسی" برای خروج از این "معضل" بیابد و هیچ دور از انتظار نیست که بنوعی "مصالحة" با برخی از نیروهای نا پیگیر تن در دهد تا در فرصت مناسب نیروهای پیگیر و قاطع کرد را سرکوب نموده و مجدداً "آرامش" را در غرب کشور برقرار سازد.

تنها با شرکت مستقیم در مبارزه بحق خلق کرد و تعمیق شعارها و اهداف ضد امپریالیستی آن میتوان راه هرگونه سازش و مصالحه را بست و حق خود مختاری برای خلق کرد و دموکراسی برای همه ایران را متحقق ساخت.

اتحادی که در میدان مبارزه علیه سرمایه‌داران ایرانی و اربابان خارجیشان بدست آمده است. هیچ‌کس نمیتواند اتحاد ما را درهم بشکند. پاسداران که با حرف و خواهش و تمنا و تهدید نتوانستند سها مدارا را ببرند کارخانه‌ها را ترک کردند. در ساعت ۳ نیمه شب روز دوشنبه ۵۸/۷/۹ پاسداران مسلح به مسلسل‌های یوزی اسرائیلی، کلاشینکف روسی، ۳ ژ آلمانی و کلت امریکائی بکارخانه یورش آوردند و در اطراف کارخانه آماده شلیک سنگر بندی کردند و ضمن فحاشی و توهین به ناموس و شرف ما کارگران ثابت کردند که نوکر سرمایه داران مزدور و مرتجع هستند و حاضرند برای دفاع از منافع آنان کارگرانی را به گلوله ببندند که همین چند ماه پیش با قیام خود تفنگ بدست آنان داده‌اند.

پاسداران اعزامی از اینکه میدیدند ما برای چند ساعت آرامش خیال سرمایه‌داران عزیزشان را برهم زده‌ایم چنان به خشم آمده بودند که بی‌شرمانه بما میگفتند: " وقتیکه شما پهلو زنتان خوابیده بودید و جاوید شاه میگفتید ما مبارزه می‌کردیم "

تغییر شما ای خائنین، شما ما را با اربابان سرمایه دارتان عوضی گرفته‌اید. کارفرمای مزدور ما بود که حتی بعد از فرار شاه مزدور نیسز حاضر نبود عکس " پدر تاجدارش " را از بالای سرش بردارد.

پاسدارهای کارگرکشی که نیمه‌های شب (مثل سربازان گارد جاویدان) به کارخانه ماحمله کردند باید بدانند که ما هیچ وقت جاویدشاه نگفته‌ایم و به شهادت کارگران فه‌رمان ایران نقش‌فعالی در مبارزه علیه رژیم شاه و اربابان امریکائیش داشته‌ایم. کسی جاوید شاه میگفت که شما برای بیرون بردن او از کارخانه به روی ما تیراندازی کردید.

ما که از شیخون پاسداران به خشم آمده بودیم فریاد زدیم که " بسرای بران این مفتخوران باید از روی نعش ما رد شوید. " و یکی یکی پیراهن خود را باز کرده سینه‌هایمان را جلو لوله تفنگهای اسرائیلی و امریکائی پاسداران گرفتیم و فریاد زدیم: " اگر جرئت‌س را دارید بزنید بکشید ما را، ما که چیزی نداریم از دست بدهیم "

پاسداران که از این همه شجاعت و همچنین اتحاد ما کارگران هراسان شده بودند به تیراندازی هوایی دست زده و در همان حال عقب‌نشینی کردند. نمیدانیم چرا نفهمیدند کارگرانی که سینه خود را جلو مسلسل آنها می‌گیرند نمیتوانند جزء کسانی باشند که در روزهای نقاب درخانه مانده و با جاویدشاه می‌گفتند.

وقتیکه پاسداران میخواستند دوشن از برادران ما را همراه خویش ببرند همگی یک‌صدا فریاد برآوردیم " ما را هم ببرید. " ولی پاسداران همگی سوار ماشینهای آخرین سیستم شده و قصد ترک کارخانه را داشتند. در همان حال ما کارگران فریاد میزدیم که: " شما برادر ما نیستید بلکه برادر این مفتخوران هستید " و با مشت روی ماشین آنها میزدیم و یک‌صدا با فریاد میگفتیم که: " همین دستهایی که اسلحه بدست شما داد، همین دستها اسلحه را از شما پس خواهد گرفت. " ولی پاسداران خوشحال و راضی از انجام ما موریت کارخانه را به سرعت ترک کردند و مانند جمع آوری باقی مانده، پوکه‌های فتنگ که پاسداران موفق به جمع آوری آن نشده بودند، مشغول شدیم و بعد قصد حرکت به طرف نخست وزیری را کردیم که چون دیر وقت بود از این کار منصرف شدیم و بسرای رسیدگی به این موضوع قرار شد که تا صبح صبر نماییم.

ما از همه برادران کارگر خود میپرسیم چرا برای ۶۰ نفر بادست خالصی ۱۲ پاسدار مجهز به انواع سلاحها و تجهیزات فرستادند؟

ترین خانه‌ها زندگی میکردید و ماهیانه ۲۰۰۰ مارک یعنی معادل هزینه هشت دانشجو در ماه فقط اجاره خانه میدادید و یکی از بهترین و گرانترین اتوموبیل‌های هشت سیلندر استفاده میکردید.....

وقتی میخواستید به ایران بازگردید، چندهزار مارک صرف خرید مبلمان آلمانی تلویزیون و ضبط و ظروف و غیره کردید و بر ۴ بسته بندی وسائل فقط ۲۵۰۰ مارک هزینه صرف کردید (حقوق متوسط یک آلمانی ۶۰۰ مارک بود) و این در شرایطی بود که حتی طاغوتیان هم هنوز مبلمان از اروپا نمی‌آوردند و شما حتی جزئی ترین وسیله زندگی‌تان را از آلمان خریداری کرده با پرداخت هزینه گزاف باربری با بسران آوردید؟

در بازگشتن با ایران بجای اینکه دستگیرتان کنند، استقبالی هم از شما بعمل آوردند.....

بکمربته خواستید در حسینیه ارشاد سخنرانی کنید. در بین سخنرانی دکتر شریعتی شما را پائین کشیده و شما هم بحالت قهر رفتید. در بدو ورودتان با بران خانه اشرافی شما در قلعهک خیابان یخچال کوچه بهشتی حاضر و آماده بود و حتی با درپهایش هم از فرش کاشان و نائین پوشیده بود.....

در دوران اقامت چندین ساله‌تان در اروپا علیرغم اصرار تمام دانشجویان مسلمان حتی برای نمونه یک اعطامیه در محکوم نمودن اعدای ساواک و حمایت از اعتصاب غذاها و راهپیماییهای دانشجویان مسلمان مبارز منتشر کردید؟

قطعا خیر. حال چگونه بحد اجازة می‌دهید بعنوان روحانی مبارز سردمدار مؤشید و با وقاحت توده‌های بی‌اطلاع را مؤسوه استفاده فرار دهید از چنگستان در انتخابات اعمال نفوذ کنید که ایت‌الله عظمی قمی آنرا تنگ تاریخ بنامند. و عمال شما در مشهد به خانه این بزرگوار بریزند و بعنوان هواداران " حزب جمهوری اسلامی " قصد کشتن او را بنمایند.....

منازه‌نامه

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی

مرکز سرمایه داران وابسته

کارگران متحمن کارخانه تکنوکار

حمله پاسداران به کارگران

اطلاعی شماره ۲

بنام خداوند درهم کوبنده ستمگران

حمله فاشیستی پاسداران به ما کارگران متحصن کارخانه تکنوکار

برای جلوگیری از نوطه کارفرمای مزدور تکنوکار برای بستن کارخانه و اضافه کردن ما به صف چند میلیونی بیکاران ، بعد از اینکه تحصن اول ما در دفتر مرکزی بیتیجه ماند و همه دستگاههای دولتی از اقدام کارفرما برای اخراج ما پشتیبانی کردند، روز شنبه ۵۸/۷/۷ به وزارت کار رفتیم تا قرارداد دیرا که در حضور کارگران ، نمایندگان کارفرما و سپاه پاسداران عباس آباد امضاء شده بوده اجرا کنند ولی وزارت کار به نمایندگان ما گفته بود که " کارفرما مطابق قانون حق دارد درب کارخانه را ببندد و مواد خام را چون متعلق به خودش است میتواند از انبار تخلیه نماید و به شما هیچ ربطی ندارد . وزارت کار دولت موقت جمهوری اسلامی ایران در کمک به کارفرما برای اخراج کارگر-سیران و بستن کارخانه همان قانونی را برخ ما کشید که بدست کارشناسان امریکایی و "آزمونها" ی معدوم نوشته شده بود . وزارت کار فکر میکند مبارزه ما کارگر بر علیه رژیم مزدور شاه و اربابان امریکائیش برای این بود که شاه مزدور فرار کند، ولی قوانین نظام پوسیده ضد خلقی شاهنشاهی بدست عدهای دیگر اجرا شود . اما کارگرانی که با مبارزات طولانی و قیام مسلحانه بهمن ماه نظام متفور سلطنتی را نابود کردند بدون شک نظام سرمایه داری وابسته رانیز نابود خواهند کرد و هرگز اجازه نخواهند داد که دوباره قوانین نظام شاهنشاهی در میهن ما اجرا شود . وقتی که ما در عمل دیدیم هیچ یک از دستگاههای دولتی از خواست انقلابی ما برای جلوگیری از بستن کارخانه پشتیبانی نمیکنند ، مصمم شدیم که با تکیه به اتحاد دو مبارزه خود و کمک بقیه برادران کارگر مبارزه خود را ادامه میدهم .

روز شنبه سه نفر از سهامداران کارخانه را برای روشن شدن تکلیف خود و بکار افتادن مجدد تولید به کارخانه آوردیم و دست به تحصن زدیم . نمایندگان وزارت کار ، یا بهتر بگوئیم "وزارتخانه" سرمایه داران، به محض باخبر شدن از این اقدام انقلابی ما ، چون حاضر نیستند حتی برای چند ساعت ناراحتی کوچکی برای سرمایه داران عزیزشان پیش آید ، فوراً با تجهیزات کامل از قبیل ۳ ، کلنت و سرباز ، پاسدار و سپاه جامگان (نیروی ویژه یا ساواک جدید کارخانه ها) برای مذاکره با ما به کارخانه آمدند . اما ما که بارها ماهیت واقعی وزارت کار را تجربه کرده بودیم نه فریب چرب زبانیهای آنها را خورده و نه از مسلسل و تفنگ و " غلام سپاه " مسلحان ترسیدیم .

حرف ما یکی بوده و هست : " کارخانه باید باز شود و کارگران نباید اخراج شوند . " روز یکشنبه آقای آیتالله موسوی سرپرست کمیته سرآسیاب مهر-آباد به کارخانه آمد و به ما قول داد که روز دوشنبه به کارخانه آمده و بیکار ما رسیدگی کند و به ما گفت " سه تن سهامداران در کارخانه باشند تا فردا که من میایم " و تاکید کرد که " هیچ کمیته ای یا سپاه پاسداران حق رسیدگی باین موضوع را ندارد و مربوط به منطقه " تحت کنترل من میباشد . "

حسابدار کارخانه در حضور همه کارگران بعضی از اسرار مالی شرکت رافاش کرد و در حالی که کارفرما میگوید " هیچ پولی نداریم تا حقوق شما را بدهیم و کارخانه را راه بیندازیم " حسابدار کارخانه گفت " ما یک میلیون و هشتصد هزار تومان موجودی داریم و پروژه تبریز نیز ۱۵۰ میلیون تومان قرارداد شده است " روز یکشنبه ۵۸/۷/۸ ساعت دوازده شب ۳۰ نفر از پاسداران مستقر در میدان جمهوری بگفته خودشان از طرف آقای چمران وزیر دفاع ملی و دفتر نخست وزیر برای بردن سهامداران شرکت به کارخانه آمدند . ما موریت پاسداران این بسورد که سهامداران شرکت را از کارخانه بیرون ببرند و سهم خود به بستن کارخانه و اخراج ما کمک کنند . ولی آنها با اتحاد و همبستگی آهنین ما روبرو شدند

اخیرا اعلامیه ای از طرف "گروهی" از دانشجویان مسلمان اروپا "در مورد گذشته ی باصطلاح مبارزاتی آقای دکتر بهشتی ، معاون مجلس بررسی نهائی قانون اساسی و رهبر حزب جمهوری اسلامی ، منتشر شده است . از آنجا که این اعلامیه حاوی نکات افشاء کننده ای از این گذشته تاریک آقای بهشتی بود ، چاپ قسمتهائی از آنرا در این شماره رهاشی مفید تشخیص دادیم . در این اعلامیه منجمله میخوانیم :

آقای بهشتی کیست ؟

آقای بهشتی!، درست بعد از کشتار بیرحمانه پانزدهم خرداد که تمام مبارزین یی فراری بودند بازندانی و با اینک... تیرباران شده بودند و عدهای هم نمیتوانستند خود را آفتابی کنند ، حضرت عالی با سر بلندی و بدون حتی یک کلمه سؤال به اداره گذرنامه رجوع کردید و آزادانه از مرز مهرآباد خارج شدید و به هامبورگ رفتید .

آقای بهشتی!، آیا بخاطر دارید که شما بطور هفتگی در هامبورگ با سرکنسول شاهنشاه جلسات منظمی داشتید و این در شرایطی بود که دانشجویان مبارز ایرانی گذرنامه های شان ماهها در سفارتخانه های ایران توقیف بود و آنها را به سفارت خانه ها راه نمیدادند .

آیا بخاطر دارید که وقتی اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان قصد داشتند بعزت عدم تمکن مالی و نداشتن جا در مسجد هامبورگ که از همه گونه امکانات برخوردار بود سمیناری برگزار کنند ، جنابعالی اجازه ندادید و بهانه آوردید که تجار هامبورگ مخالفت میکنند و وقتی برای بار دوم همین آقای صادق طباطبائی چرب زبان ما مور مذاکره با شما شدند ، پاسخ دادید کنسولگری ایران مخالفت میکند ؟ و پسر آقای مجتهد شیستر که آمدند اتحادیه سمینارهای خود را در مسجد برگزار کرد و هیچکس هم مخالفتی نکرد ؟ بقیه در صفحه ۶